



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۱۱

داؤد ملکيار

نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر

قسمت چهاردهم و آخر

(به ادامه قضیه مرگ مرحوم احمد ظاهر)

تبصره و تحلیل نویسنده، قسمت دوم:

از نظر این نویسنده، درین راپور، معتبرترین شاهدان قرار ذیل اند:

- ۱- مردم محل که در ظرف چند دقیقه بعد از تصادم رسیده اند و برای انتقال زخمی ها کوشیده اند و چیزی غیر عادی و صدای فیر نشنیده اند.
 - ۲- داکتر های شفاخانه چاریکار (داکتر ظاهر و داکتر عثمانی رئیس شفاخانه) که جسد را معاینه و چند بار اکسری نموده اند.
 - ۳- رفیق نزدیک احمد ظاهر (عبدالله اعتمادی) که از داخل موتر دیدن نموده و موی های کوتاه چسپیده و لیش شده را در سقف موتر و کپی و برآمده گی را در بام موتر از نزدیک دیده است. که این مشاهده مهم، احتمال صدمه مغزی را در اثر خیز زدن احمد ظاهر، دقیقاً در لحظه تصادم به سنگ، به میان می آورد، و ممکن است در اثر خوردن شدید سر به سقف موتر، صدمه به مغز او رسیده باشد.
 - ۴- برادر بزرگ احمد ظاهر که با پدر بزرگوار احمد ظاهر، جسد را سر تا به پا معاینه نموده و آثار گلوله و یا کدام آله جارحه دیگر را ندیده اند.
 - ۵- مدیر ترافیک پروان و راپور رسمی پولیس جنایی پروان که حادثه ترافیکی را دلیل مرگ احمد ظاهر تشخیص و تثبیت نموده اند.
 - ۶- چشم دید محمد ظریف سارنوال پروان از محل حادثه و داخل موتر.
- باید قبول کرد که با ارائه این همه مطالب باز هم ممکن نیست عقاید همه را درین قضیه تغییر داد، اما آرزو مندیم که اقلاً با در نظر داشت مطالب متذکره درین نوشته، سنجش ها و تحلیل های شان را بازنگری نمایند و با توجه به نکاتی که تا بحال به این جزئیات گفته نشده بود، جوابی برای نکات گنگ این قضیه پیدا نمایند و نظریات و فیصله های قاطع قبلی را با در نظر داشت یافته های جدید، ارزیابی نمایند، و نظریاتی را که صرف بر اساس افواهات محض بنا یافته اند، مورد تجدید نظر قرار دهند.
- و هم نا گفته نباید گذاشت که نظر با قوانین ترافیکی و رانندگی، محبوب الله درین حادثه مسؤل شمرده می شود، چون تحت تاثیر مشروب و یا وارخطایی و یا هم کم تجربه گی در فن رانندگی، کنترل موتر را از دست داده و سبب مرگ و جراحت راکبین شده است.
- به این ارتباط یکی از رفقای محبوب الله روزی با شوخی به او گفت که: "گناه بزرگ تو اینست که زنده ماندی، اگر می مردی امروز در جمله شهدا بودی و این قضیه هم حل شده می بود !!! شاید این شوخی به واقعیت نزدیک باشد، چون ما به اعتدال چندان راضی نیستیم، یا دنبال قهرمان می گردیم و یا دنبال مجرم و خائن.
- اما مطمئن استم که به هر شکلی که احمد ظاهر فوت کرده باشد، بالای ارزش والای هنری او، یک سر مو هم تأثیر نداشته و نخواهد داشت.
- در آخر این راپور و تبصره و تحلیل، لازم میدانم تا شناخت کوتاه اما خاطره انگیز خود را با احمد ظاهر مرحوم، با خواننده گان گرامی درین جا شریک سازم.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

من در دوران جوانی به حیث یک فرد نسبتاً "محافظه کار، بسیار علاقه مندی به کانسرت ها و محافل موسیقی پر هیاهو و بیروبار نداشتم و به این دلیل در هیچ یک از کانسرت های پر سر و صدا بشمول کانسرت های احمد ظاهر، اشتراک نکرده ام. اما به شنیدن موسیقی خوب از طریق رادیو و کست و ریکارد، بیش از حد علاقه داشتم. احمد ظاهر را تا سال آخر زندگی اش، صرف از دور دیده بودم. اما در سال آخر یک بار او را در منزل محترم عبدالله اعتمادی از نزدیک دیدم که با چه انرژی و لذت می خواند و همه را مجذوب ساخته بود، اما بار دوم و آخر، صرف دو ماه قبل از مرگ او، در یک محفل فامیلی و خودمانی، و یک شب استثنایی، دور این هنرمند بی همتا در روی زمین نشستیم و از نزدیک با استعداد خارق العاده و شخصیت گرم و صمیمی او، آشنا شدیم. همه ما بشمول احمد ظاهر که ۱۵ یا ۱۶ نفر بودیم، قبل از ساعت ۱۱ شب و آغاز قیود شب گردی تصمیم گرفتیم که به خانه های خود نمی رویم و شب را تا صبح آنجا می مانیم. درین شب تا ساعت ده و نیم شب، جوانی بنام نجیب تبله میزد، و بعد از آن، تا ۷ بجه صبح محبوب الله تبله زد، و من محبوب الله را بار اول در آن شب دیدم. احمد ظاهر که سرشار از کیف و مستی بود، در آن شب قیامت بر پا کرد و به جز چند وقفه کوتاه، تا ساعت هفت صبح خواند و لذت برد و لذت آفرید. من که نزدیک او نشسته بودم، می دیدم که تمام وجودش مانند فنر با ریتم موسیقی در اهتزاز و در طپش است و موسیقی را با شوق تمام، نه به حیث شغل، بلکه برای کیف و لذت و با تمام نزاکت های آن اجرا میکند. او خودش بیشتر از هر کس دیگر، از توانایی و تسلط اش در اجرای نازکی های موسیقی آگاه بود، و گاه گاهی توجه ما را با صدا زدن نام یکی از ما ها، به ظرافت های یک پارچه، یا به زیبایی شعر آن، جلب میکرد تا از آن سرسری نگذریم. ولی در پهلوی این توانایی و تسلط در موسیقی، با شخصیت گرم خود، در ظرف چند ساعت چنان رشته دوستی و محبت و شوخی را خلق کرد که گویی سالها یکدیگر را دیده باشیم، و بدون تکلف با ما شوخی و مزاح میکرد و ما هم با همان آسانی و راحتی با او. گاهی در حین خواندن پرزه می گفت و می خندید، اما او بالای کس نمی خندید، بلکه همراهی کس می خندید. درین شب پر خاطره و فراموش ناشدنی، خوشبختانه یکی از جوانان حاضر، با رادیو کست خود، توانسته بود تقریباً "نصف آهنگ ها را ثبت کند و در هفته بعدی بدسترس ما قرار دهد، اما برایم تعجب آور بود که بعد از ۹ ماه وقتی به فرانکفورت مهاجر شدیم، کاپی آن کست ها در دست بعضی از هموطنان خارج از آن محفل، به جرمنی رسیده بود و تا سال های سال، آن آهنگ ها و خواندن های خانگی، دست به دست میگشت و تا به حال، یکی از بهترین کست های خانگی احمد ظاهر بشمار می رود. من در ماه های بعد از مرگش، همه روزه مانند یک معتاد به آن کست ها و دیگر آهنگ هایش گوش میدادم و با خود می گفتم که ای کاش او را چند سال زود تر می شناختم! یاد و خاطرات این هنرمند بی همتا، گرامی و ماندگار باد!!

[آرشیف: نویسند](#)